

باور کردن این تحلیل‌های خودساخته که «فرقی بین بایدن و اوباما و ترامپ نیست» و نادیده گرفتن ابعاد روانشناسی و راهبردی دولت کنونی آمریکا، باعث شده این تصور شکل گیرد که با همان سیاست کشتن و خریدن زمان که در دوران اوباما و بایدن اتخاذ شد و با ادبیات تحکم و تصلب، می‌توان برابر ترامپ هم ایستاد؛ آن‌هم «ترامپ دوم» که او، لا.متحدی رادیکال‌تر و تندروتر از خود،همچون بنیامین نتانیاهو دارد که در پی برهم‌زدن نقشه خاور میانه است و ثانیاً، متأثر از شرایط جنگ اوکراین و اتهامات مطرح علیه ایران، از حمایت تمام‌قد قدرت‌های اروپایی بر خوردار است (وضعیتی که در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ وجود نداشت و به مخالفت صریح تروئیکای اروپایی با خروج آمریکا از برجام و ازیرنی‌های آنان برای احیای توافق هسته‌ای در دوران بایدن تا قبل از جنگ اوکراین انجامید.)، خروجی این وضعیت، ناکام ماندن مذاکرات با آمریکا و در ادامه جنگ ۱۲ روزه بود. ترامپ بلافاصله پس از پایان مهلت اعلامی‌اش برای دستیابی به توافق با ایران، مجوز حمله راه به اسرائیل داد؛ اتفاقی که در دوران اوباما و باییدن، غیرقابل تصور بود. ترامپ اما مجوز حمله به ایران را داد. چنین بود که پهباده‌ها و هواپیماهای مهاجم، پیش از هر چیز، تحلیل‌های ساده‌انگارانه از مناسبات جهانی و یکی پنداشتن دولت‌های آمریکا در نزد تحلیلگران و تصمیم‌سازان تندرو ایرانی را هدف گرفت و از اعتبار انداخت. آن جنگ کوتاه اما پرهزینه بود. هزینه‌های آن جنگ (چه در بُعد اقتصادی و چه در بُعد تجهیزاتی و زیرساخت‌های آفندی و پدافندی) همچنان بر دوش کشور سنگینی می‌کند. هزینه بزرگ‌تر اما، تداوم فضای بالاکلیف و تر دیدالود «نه جنگ، نه صلح» است که چه مدبران و صنعتگران و فعالان و شهروندان داخل کشور و چه مشتریان و ناظران خارج از کشور را متأثر می‌سازد و حتی مقامات عالی کشور نیز، در هفته‌های اخیر چندین بار نسبت به پیامدهای تداوم این فضا ابراز نگرانی کرده‌اند. مجموعه این شرایط، وضعیت کشور را در روزهای پایانی پاییز به نقطه‌ای رسانده که شاهدیم، وضعیتی که جز وارونه‌نمایان و رویاپردازان رسیدن به پاسستور و بهره‌مندان از آن، کسی آن را قابل تحمل نمی‌داند و روزنی از نور در ته تونل تاریک نمی‌بیند. حسن روحانی اما در این فضا و شرایط، از «امکان گشایش» گفته است و «بن‌بست در سیاست خارجی» را رد کرده است. او که سابقه مسئولیت در دو پرورده عمده سیاست خارجی ایران (جنگ هشت‌ساله و هسته‌ای) را در کارنامه دارد؛ از امکان گشودن روزنه در وضعیتی سختی می‌گوید که اکنون دیگر ملغمه‌ای است از جنگ و هسته‌ای (و خود جنگ ۱۲ روزه مرتبط با منازعاتی چندبعدی است در موضوعات موشکی، منطقه‌ای و عادی‌سازی که طرف آمریکایی خواستار تعیین تکلیف ایران در قبال آنهاست.) چنین شرایط پیچیده‌ای (که حتی با پذیرش تعطیل غنی‌سازی هم حل نمی‌شود)، نیازمند تغییر نگاه‌مبنایی در سیاست خارجی است. اگر در مقطع برجام یا پایان جنگ، تغییر روند امور در حد تاکتیکی و با هدف مقطعی کاهش تنش و رفع تحریم بود؛ در شرایط کنونی، بعید به نظر می‌رسد انعطاف موردی و نرمش مقطعی حاصلی در بر داشته باشد. ایران امروز در نقطه‌ای قرار دارد که نیازمند گفت‌وگوی صریح و انتقادی در قبال راه‌طی شده در سیاست داخلی و خارجی است. اگر پروژه «وفاق» و تأکید مکرر مقامات عالی نظام بر «انسجام و اجماع‌سازی داخلی» را حرکتی در داخل با هدف کلی و کلان به حاشیه‌راندن خالص‌سازان و سطحی از عادی‌سازی مواجبه حکومت و جامعه بدانیم،و آن را نشانه تغییری مبنایی (هرچند بطنی و پدیدتنداز) در سیاست داخلی تلقی و تعریف کنیم؛ ناچار در کنار آن، به تغییری مبنایی در سیاست خارجی نیز نیاز است. چراکه به قول قدیم‌روحانی که حال اثبات و عیان شده است، آب خوردن مردمان هم وابسته به رفع بحران خارجی است. رویکرد این تغییر مبنایی، ارائه تصویری جدید از ایران است که در آن، نوعی «موازنه مثبت» برای همکاری و ارتباط با همه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و نیز پذیرش الزامات آن در دستور کار قرار گیرد. البته، زمان مناسب و مساعد برای چنین تغییری، در مقطع پس از برجام بود که از یک‌سو، نیروهای میانه‌رو و دموکرات زمام امور در آمریکا را در دست داشتند و از سوی دیگر، ایران در شرایط بی‌ثبات منطقه و در مقطع ظهور جریان‌هایی چون داعش و حوثی‌ها و نیز متزلزل بودن کشورهایی چون لبنان، سوریه و عراق از نفوذ و ابزارهای چانه‌زنی گسترده‌ای برخوردار بود؛ ابزارهایی که تا حد زیادی از دست رفته است و در تقاطعی چون سوریه و لبنان، حتی به جای فرصت‌های پیشین، ایران با تهدیدها و تعارض‌های جدی مواجه شده است. در برابر چنین پازل در هم‌ریخته‌ای، دو رویکرد می‌توان اتخاذ کرد. رویکرد نخست، از آن تندروهای داخلی و در عین حال اپوزیسیون سرنگونی طلب خارجی است که هر دو طبق معمول از دو مسیر متفاوت به یک نتیجه مشترک می‌رسند و آن اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی قابل تغییر نیست. تندروهای انقلابی‌گرای داخلی، بسیاری از موضوعات حوزه‌های سیاست خارجی را در قالب اصولی حیثیتی و لایتغیر تعریف و تصویری می‌کنند که بدون آنها، جمهوری اسلامی هویت و

معنایی نخواهد داشت و از این‌رو، بر غیرقابل تغییر بودن آنها پای می‌فشارند (امشابه بحثی که در مسائل اجتماعی از قبیل حجاب دارند). اپوزیسیون سرنگونی طلب نیز که تجربه ۱۴۰۱ نشان داد به‌رغم همه تدارک‌ها و سودجویی‌ها از رخدادهای داخل کشور، نه توان رهبری و نه توان سازماندهی حرکتی انقلابی و پیشبرنده روایهای براندازانه خود را ندارد؛ می‌کوشد با غیرقابل تغییر نشان دادن سیاست خارجی جمهوری اسلامی، قدرت‌های خارجی را برانگیزد تا هر چه سریع‌تر پروژه «رژیم‌چنج» را در دستور کار قرار دهند و در این جهت، حتی نابودی زیرساخت‌ها و کشتار غیرنظامیان را نیز توجیه و تبیین تئوریک و حتی فقهی! می‌کنند. رویکرد دوم اما، مبتنی بر مشی‌ای تجدیدنظرطلبانه و بازاندیشانه است. در این رویکرد، بقای ایران و در مرحله بعد نظام سیاسی، اولویت و ضرورت اصلی و مبنایی است و تغییر سیاست‌ها و راهبردها، امری فرعی و ثانویه تعریف و تلقی می‌شود؛ هرچند رنگ و لعابی هویتی و حیثیتی داشته باشد. در این نگاه، بازاندیشی، تغییر و تجدیدنظر طلبی اتفاقاً در موضوعاتی معنا و مفهوم دارد که وجه هویتی و مبنایی داشته باشد؛ و الا تغییر در سطح تاکتیکی و مقطعی که نیاز به بازاندیشی و تجدیدنظر طلبی ندارد. در چنین رویکردی، الگوهایی چون چین دنگ شیائوپنگ به‌عنوان نمونه موفق و به‌نگام تجدیدنظر طلبی در ساختاری انقلابی قابل یادآوری است؛ در برابر الگوهای ناکام و دیر هنگامی چون پروستروئیکا و کلاسنوست میخائیل گورباچف که نتوانست کشوری فرسوده و در مانده در بند شعارهای ایدئولوژیک چون اتحاد جماهیر شوروی را از سرآشیمی فروپاشی نجات دهد. سخنان اخیر حسن روحانی، متکی و مبتنی بر چنین رویکردی است. رویکردی که در صورت اتخاذ آن، رویای طیف‌های رادیکال یوزیسیون و اپوزیسیون (خاص‌سازان و سرنگونی طلبان) نقش بر آب خواهد شد. به همین جهت است که هر دو طیف، از به میدان آمدن و حتی سخن گفتن چهره‌هایی چون روحانی هراس دارند. هراس خاص‌سازان داخلی نه از جهت تغییرات مبنایی در سیاست خارجی و کنار گذاشته شدن شعارها و آرمان‌های انقلابی، بلکه از جهت نگرانی از کنار گذاشته شدن خودشان و پایان بهره‌مندی از مناصب و مواهب قدرت تحت‌عنوان وفاداری و پایداری بر شعارها و آرمان‌هاست. کاسیان تحریم نیز در این هراس با کاسیان ایدئولوژی مشترکند (چنان که شاخص‌ترین آنان هفته گذشته پردپوشی را کنار گذاشت و هرچه عقده از رفع تحریم‌ها و برجام داشت، در توثیتی علیه روحانی خالی کرد). هراس سرنگونی طلبان خارج‌نشین نیز، همچون همیشهِ از آن است که گرایش ایران به میانه‌روی و عادی‌سازی، جمهوری اسلامی را یک‌بار دیگر (و این بار به شکلی راهبردی و مبنایی) از انزوا بیرون آورد و در نتیجه، دولت‌های اروپایی و آمریکایی هم به جای هزینه بی‌حاصل برای اپوزیسیون پر مدعا و ناتوان، وارد فاز همکاری و سرمایه‌گذاری در ایران شوند و طبعاً، نه فقط رویای براندازی، که فائده‌ها و منابع آنان نیز بر باد می‌رود. از این‌روست که هم‌زمان بانمایندگان و رسانه‌های پرسرو صدا و هیاهوگران راست افراطی داخل‌نشین، کانال‌ها و رسانه‌ها و سخنگویان راست افراطی خارج‌نشین نیز مدام به میانه‌روها و اصلاح‌طلبان و به‌ویژه چهره‌هایی چون حسن روحانی می‌تازند. اگر روزنامه‌ها و رسانه‌های تندرو داخلی هر روز به بهانه‌ای با کلمات «بنفش»، «خسارت محض»، «دهه بر باد رفته» و امثال آن، تیتُر می‌سازند و کلمات و ترکیب‌های تازه می‌پردازند؛ تندروهای خارجی هم، هر روز به بهانه‌ای سراغ «حافظه تاریخی» می‌روند تا به‌زعم خود، هویت و ماهیت واقعی میانه‌روها و اصلاح‌طلبان را آشکارا کنند. هرچه باشد، آنها نیز همچون جام‌چمن‌نشینان و کیهان‌نویسان در افشای «هویت» و نمایش «نیمه‌پنهان» مخالفان ید طولایی دارند. روحانی بیش از همه میانه‌روها، هدف و سوزِوه این حملات است. باین حال، او هراسی از حملات هیاهوگران و کابوس‌زدگان ندارد؛ حتی اگر همه‌ها برای محاکمه او همایش گذارند یا در مجلس ماجرای درگذشت پسرش را چون پیراهنی خونین بر سر دست بلند کنند. تحمل چنین حملاتی برای هر میانه‌رویی، هر اصلاح‌طلبی و هر روزنه‌گشایی شرط سیاست‌ورزی است. چنین نیرویی و چنین رویکردی، چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی، همواره متهم به وسط‌بازی، وابستگی، خودباختگی و فقدان شجاعت و صراحت است. حال آنکه شجاعت واقعی، نه در شعارهای رادیکال و نمایش وفاداری و پایداری یا مخالف‌خوانی و مرگ‌خواهی، بلکه در دیدن واقعیت، پذیرش واقعیت و گشودن روزنه‌ای در شرایط سخت است. اولین شرط روزنه‌گشایی نیز، باور به سختی و دشواری وضعیت تا حد محدودیت و مسدودیت کامل است. وقتی این گزاره به باور تبدیل شد؛ تازه می‌توان از امکان گشایش و روزنه‌گشایی سخن گفت. روحانی در سخنان اخیر خود، چنین گفته است؛ اما باید دید تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان اصلی قدرت نیز، آماده دیدن و شناختن واقعیت هستند یا آنکه همچنان به نشنیدن قصه‌های خواب‌آور وارونه‌سازان و بهره‌مندان وضعیت موجود ادامه خواهند داد...

با رد بن‌بست در سیاست خارجی ایران

روحانی از امکان گشایش گفت

گروه خبر: جمعی از معاونین وزرا و معاونین رئیس‌جمهور در دولت‌های یازدهم و دوازدهم، روز دوشنبه ۲۴ آذر با حسن روحانی دیدار کردند. رئیس‌جمهور پیشین کشورمان در آغاز صحبت‌های خود با تأکید بر اینکه کارگزاران دولت تدبیر و امید باید ثمره تلاش‌های خود را برای مردم بیان کنند، به آن‌ها توصیه کرد که نتایج بررسی‌های کارشناسی و اقداماتی که انجام شده را برای بهره‌برداری در اختیار مسئولین دولتی فعلی هم قرار دهند. حسن روحانی با تأکید بر اهمیت انتقال تجربه، گفت: «من هم بخشی از و قتم را گذاشتیم برای اینکه خاطراتی که مربوط به آن هشت سال دولت یازدهم و دوازدهم بوده بیان و تدوین کنم، البته دو سه جلد از آن خاطرات آماده برای انتشار است، منتهی هنوز در پیچ‌وخم مقررات نشر است که امیدوارم از مشکلاتش عبور کنیم. ولی به‌هر حال من وظیفه خودم و وظیفه همه می‌دانم که اگر کاری کرده‌ایم و تلاشی انجام داده‌ایم آن‌ها را برای مردم بیان کنیم، چون ما مدیون مردم هستیم، اگر در درس خوانده‌ایم با پول مردم بوده، اگر به دانشگاه رفتیم با پول مردم بوده و اگر تجربه اندوخته‌ایم باز هم با پول مردم بوده، به‌هر حال همه جا این مردم بودند و ما از ثمره تلاش مردم بهره‌برداری کرده‌ایم و تجربیاتی به دست آوردیم و این تجربیات را باید بیان کنیم برای مردم، حالا گر چه ممکن است بعضی‌ها خوششان نیاید از اینکه ما تجربه گذشته را بیان می‌کنیم یا حتی ناراحت شوند، ولی به‌هر حال ما وظیفه داریم ثمره و محصول کارمان را به نسل آینده عرضه کنیم.»

❖ اشتباه محاسباتی درباره حمله آمریکا و اسرائیل

روحانی با اشاره به اهمیت تصمیم‌سازی در روند اداره کشور، تأکید کرد: «خیلی مهم است افرادی که تصمیم‌سازی می‌کنند، چگونه و با چه هنری تصمیمات را بتوانند به گونه‌ای بسازند که درست و دقیق باشند. ما مواردی داشتیم که افرادی که تصمیم‌سازی می‌کردند، به دلیل اشتباه آنان، اگر درست دقت نمی‌شد، شاید کل کشور دچار یک معضل بزرگ می‌شد. ما در سال ۶۹ در شرایطی بودیم که کویت توسط عراق و صدام اشغال شده بود و ائتلافی تشکیل شده بود تا کویت را آزاد کند. وقتی این ائتلاف شکل گرفت و اولین واحد از نیروها به منطقه آمدند، یک دستگاه اطلاعاتی به ما خبر داد و گفت این ائتلاف برای آزادی کویت نیامده‌اند، این ائتلاف برای حمله به ایران آمده‌اند. خُب خیلی مسئله مهمی بود که این ائتلاف برای چه مقصدی آمده‌اند. آن دستگاه اطلاعاتی این نامه را هم به من که آن وقت دبیر شورای عالی امنیت ملی بودم و هم به رئیس‌جمهور نوشته بود که آن وقت آیت‌الله هاشمی‌فسنجانی بود، من همان لحظه تلفنی با آن مسئول صحبت کردم و گفتم آیا این گزارش دقیق است؟ گفت بله ما دلایل کافی داریم. گفتم پس، فردا ۷ صبح ما جلسه می‌گذاریم شما با کارشناسان‌تان بیایید.» وی افزود: «ما صبح فردا جلسه تشکیل دادیم و در آن جلسه دیدیم که این آقا هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای ندارد. دلایلی داشت که بیشتر تحلیل بود. با اینکه این دستگاه، دستگاه اطلاعاتی بود و می‌بایست به ما اطلاعات می‌داد، نه تحلیل که متأسفانه حرف‌های او بیشتر تحلیل بود. آنجاهایی هم که اطلاعات بود، اطلاعات قابل اعتمادی نبود. من البته در آن جلسه با لحن تند با آن مسئول برخورد کردم و گفتم که شما می‌دانید چه کار کردید؟ شما می‌دانید اگر مسئولین بر مبنای این گزارش نادرست شما عمل می‌کردند بعد چه بلایی سر کشور می‌آمد؟ البته در آن جلسه جمع‌بندی شد و به آیت‌الله هاشمی که رئیس‌جمهور بود گزارش دادم. رونوشت آن نامه را هم خدمت مقام معظم رهبری فرستادم و با استدلال گفتم که حرف این دستگاه اطلاعاتی نادرست است. بنابراین گاهی می‌شود که یک دستگاهی اشتباه می‌کند، من آن دستگاه را اصلاً متهم نمی‌کنم و به‌هر حال یک بخشی از حرف‌ها تحلیل بود، یک بخشی هم اطلاعاتی بود که به نظر من اطلاعات بی‌پایه و سستی بود که قابل اعتماد نبود.» روحانی گفت: «در مسائل و حوادثی هم که امروزه ما با آن‌ها مواجه هستیم، در سطح منطقه یا در سطح جهان، یک بخشی برمی‌گردد به آن‌هایی که در مقاطعی تصمیم‌سازی کردند، من خودم در این زمینه با دوستان در مقاطع مختلف بحث می‌کردم، یک بحث این بود که اساساً در آینده - چون این بحث‌ها مربوط می‌شود به ده، پانزده سال قبل- در شرایطی ممکن است آمریکا به ما حمله کند آیا ممکن است در شرایطی اسرائیل به ما حمله کند؟ دوستانی صاحب‌نظر بودند که می‌گفتند امکان ندارد که اسرائیل به ما حمله کند. بعد هم دلایلی می‌آوردند و می‌گفتند اگر اسرائیل به ما حمله کند می‌داند که ظرف چند روز منهدم و نابود می‌شود. آمریکا هم به ما حمله نخواهد کرد به دلیل اینکه اگر به ما حمله کند، می‌داند ظرف چند روز یا چند هفته بعد صدهزار آمریکایی در منطقه که در پایگاه‌های مختلف هستند از بین خواهند رفت و باید ده‌ها هزار جنازه حمل کند، بنابراین به ما حمله نمی‌کند.»

❖ ۸ میلیارد دلار هزینه برای آب در دولت تدبیر و امید

روحانی با یادآوری اهمیت نظرات کارشناسی در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی، مثال زد: «دستگاهی به ما می‌گفت که موضوع آب در کشور به راحتی قابل حل است. طرحی را ارائه می‌کرد به کمک یک کشور دیگر و می‌گفت که اگر از این دستگاه‌ها در نقاط مختلف کشور استفاده کنیم، همه ابرهایی که به آسمان ایران می‌رسند توسط این دستگاه‌ها جلوی عبور آن‌ها گرفته می‌شود و در ایران بارندگی رخ خواهد داد و اگر این دستگاه فعال نباشند ابرها از کشور عبور می‌کنند. روشن بود که مسئله به این سادگی نیست، اگر این مسئله به این سادگی بود کشورهای دیگر هم این کار را می‌کردند، چطور هیچ کشور دیگری این کار را نکرده بود. بعضی از افراد آدم‌های خیلی خوبی هستند ولی حرفی که می‌زدند دقیق نیست. بعضی‌ها هم به اسم آب دنبال نان هستند.» رئیس دولت

تیتریک

۲

HEADLINE ONE

گزارش یک

با رد بن‌بست در سیاست خارجی ایران

روحانی از امکان گشایش گفت

تدبیر و امید ادامه داد: «همان دستگاه در مقطع دیگری آمد و گفت ما از طریق دیگر مسئله آب را حل می‌کنیم؛ از طریق چاه‌های ژرف. برای من نقشه آوردند و توضیح دادند. گفتم یک نمونه اشکالی ندارد، یک نمونه اجرا کردند، پس از اجرای آن نمونه گفتند خیلی موفقیت‌آمیز بوده است. برخی از نماینده‌های آن استان هم برای من نامه نوشتند و تبریک گفتند که اصلاً این استان با این طرح احیاء و آباد شد، ولی بعد دیدیم این چنین نشد و آب کیفیت لازم را ندارد، بعد از مدت کوتاهی هم آب استحصال‌ی رو به کاهش گذاشت و آب هم آنقدر شور بود که قابل استفاده نبود.» او ادامه داد: «من از زمانی که در دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی بودم در این زمینه کار کرده بودیم و طرحی را بردیم در شورای عالی امنیت ملی تصویب کردیم و من هم در سال‌های بعد دنبال اجرای آن بودم. این مصوبه مربوط به آخر دولت آقای هاشمی بود که در دولت آقای خاتمی هم پیگیری می‌کردیم، منتهی چون هزینه‌اش بالا بود کار به کندی پیش می‌رفت. تا در دولت تدبیر و امید که ۸ میلیارد دلار برای اجرای این طرح اختصاص دادیم، تا آن زمان هیچ دولتی ۸ میلیارد دلار برای آب هزینه نکرده بود. ولی در دولت ما ۸ میلیارد دلار هزینه کردیم. کار بزرگی انجام گرفت. چند میلیارد مترمکعب آب مهار شد و توانستیم بیش از ۵ میلیارد مترمکعب را مهار و از آن بهره‌برداری کنیم. یا اینکه آب را از خلیج فارس و دریای عمان شیرین‌سازی کردیم و به داخل کشور آوردیم. آب به سیرجان و یزد و بعداً به اصفهان رسید که این طرح همچنان قابل توسعه است در منطقه شرق کشور. حتی یک طرح مهم برای خرید آب از کشورهای دیگر هم مطرح بود که خیلی در این زمینه موفق نبودیم.»

❖ در سه مورد با اوباما به توافق رسیدیم

رئیس‌جمهور پیشین کشورمان همچنین به اهمیت استفاده از فرصت‌ها اشاره کرد و ادامه داد: «گاهی برخی از فرصت‌ها قابل تکرار نیست. مثلاً دوران اوباما و دوران بایدن دوفرستی بود که ما می‌توانستیم برای پیشبرد برخی از امور استفاده کنیم. البته ما در دوره اوباما که با هم تلفنی صحبت کردیم در سه مورد ما با هم بحث کردیم و به توافق رسیدیم. یعنی دو طرف قبول کردیم که در مرحله اول مسئله هسته‌ای حل شود و سپس دو مسئله دیگر. گر چه آقای اوباما می‌خواست هر سه مسئله را با هم پیش ببریم که من به او گفتم اگر اولی به خوبی انجام شود، می‌توان دو مورد دیگر را در فرصت بعدی انجام داد که او در نهایت قبول کرد. بنا نبود که برجام اول و آخر داستان ما باشد، برجام آغازی بود که دنباله‌اش می‌بایست طرح‌های دیگری هم اجرا می‌کردیم. در دوره بایدن هم باز هم فرصتی بود که لااقل می‌شد برجام احیا بشود که آن هم از دست رفت، یعنی گاهی فرصت‌هایی وجود دارد که اگر آن فرصت‌ها از دست برود معلوم نیست بعد چه می‌شود. همین امروز هم ممکن است در سیاست خارجی یک اقداماتی بشود انجام داد که ۶ ماه دیگر امکان آن نباشد و راهش بسته شود. خیلی مهم است که ما از همه فرصت‌ها به خوبی در زمانش استفاده و بهره‌برداری کنیم.»

❖ آرمان اول ما ایران است

روحانی افزود: «به نظر من باید در پی سه آرمان اصلی باشیم و باید آن‌ها را دنبال کنیم. آرمان اول ما ایران است، ایران باید با عظمت بماند. ایران باید حفظ شود، تمامیت ارضی ایران باید حفظ شود، حاکمیت ملی باید از آن مردم باشد، ما ایرانی می‌خواهیم یکپارچه، ماندگار، پایدار، قوی، با مردمانی که بتوانند برای کشور خودشان تصمیم‌گیر باشند، برای سرنوشت و زندگی خودشان تصمیم‌گیر باشند. شوخی است اینکه ما اینجا بنشینیم و بگوییم این طرح یا این برنامه را تصویب می‌کنیم یا در این موضوع تصمیم می‌گیریم؛ در حالی که مردم از آن تصمیم راضی نباشند. اگر طبق خواسته مردم نباشد هیچ تصمیمی در جامعه عملیاتی نخواهد شد.» رئیس‌جمهور اسبق کشورمان ادامه داد: «وحدت و انسجام جامعه برای سربلندی ایران اصل مهمی است. متأسفانه امروز در جامعه ما بر سر هر مسئله‌ای شاهد دوقطبی‌سازی هستیم، در هر موضوعی فوراً با هم دعوا داریم. حتی در مسئله ساده استفاده از فضای مجازی هم سال‌هاست رودرروی یکدیگر هستیم. در حالی که در همین منطقه ما، کشورهای دیگر ده‌ها قدم از ما در فضای مجازی و سایبری و هوش مصنوعی جلوتر هستند و ما هر روز عقب‌تر می‌رویم. بر سر هر مسئله اجتماعی فوری جامعه دوقطبی می‌شود. آقایی سخنی می‌گوید حالا خوب یا بد، صحیح یا ناصحیح، فوری جامعه را دوقطبی می‌کنیم. این طرف یک غلم برافراشته می‌شود آن طرف غلم دیگر. چرا فوری جامعه را دوقطبی می‌کنیم؟ مثل اینکه عده‌ای توجه به مشکلات اساسی کشور ندارند و نمی‌دانند ما در چه شرایطی هستیم، باید همواره آن آرمان‌های اصلی مدنظر همه ما باشد.» او یادآور شد: «آرمان دوم ما باید سربلندی اسلام باشد، اسلام به عنوان اساس اعتقاداتمان و پایه معنویت، اسلام به عنوان اساس اخلاق و رفتار درست، اسلام به عنوان آئینی که مسیر هدایت را به ما نشان می‌دهد، خب این اسلام می‌تواند ما را متحد و منسجم کند و همه ما را کنار هم قرار بدهد، ما را قدرتمند، فداکار و ایثارگر بسازد. بنابراین سربلندی اسلام اصل دوم است.» روحانی تأکید کرد: «دو یادگار هم از انقلاب اسلامی داریم که باید آن‌ها را درست نگه داریم و حفظ کنیم، یک یادگار جمهوریت و یک یادگار اسلامیت است. آیا از جمهوریت و اسلامیت به خوبی حفاظت و حراست می‌کنیم؟ آیا این جمهوریت را تاکنون خوب حفظ کرده‌ایم؟ یعنی اگر روزی ۷۰ درصد مردم پای صندوق آرا می‌آمدند ما کاری کرده‌ایم که بشود ۷۵ درصد یا ۸۰ درصد؟ آیا کاری می‌کنیم که در انتخابات بعدی حضور مردم بیشتر شود؟ حالا یک انتخابات هم اوایل سال آینده داریم برای شوراها، آیا

این فقدان، صرفاً یک خلأ اجرایی نیست، بلکه نشانه نوعی سردرگمی راهبردی است؛ گویی نظام تصمیم‌گیری نمی‌داند کشور قرار است به کدام سو برود و چه نسبتی با نیروی انسانی خود و دیگران برقرار کند. مواجهه ایران با مهاجرت، از ابتدا تا امروز، بیش از آنکه اجتماعی و داده‌محور و توسعه‌ای باشد، سیاسی و امنیتی بوده است. چه در برابر مهاجران ورودی و چه در برابر مهاجران خروجی، نگاه غالب نگاهی ابزاری است. ایران با وجود محدودیت‌های اقتصادی و زیرساختی، هزینه‌های سنگینی برای پذیرش مهاجران، به‌ویژه مهاجران افغانستانی پرداخته؛ از آموزش و بهداشت گرفته تا خدمات شهری و از دست رفته است و در تقاطعی چون سوریه و لبنان، حتی به جای فرصت‌های پیشین، ایران با تهدیدها و تعارض‌های جدی مواجه شده است. در برابر چنین پازل در هم‌ریخته‌ای، دو رویکرد می‌توان اتخاذ کرد. رویکرد نخست، از آن تندروهای داخلی و در عین حال اپوزیسیون سرنگونی طلب خارجی است که هر دو طبق معمول از دو مسیر متفاوت به یک نتیجه مشترک می‌رسند و آن اینکه سیاست خارجی جمهوری اسلامی قابل تغییر نیست. تندروهای انقلابی‌گرای داخلی، بسیاری از موضوعات حوزه‌های سیاست خارجی را در قالب اصولی حیثیتی و لایتغیر تعریف و تصویری می‌کنند که بدون آنها، جمهوری اسلامی هویت و

ایرانی، حکومت را حامی خود نمی‌دانند و سفارتخانه‌ها کمتر نقش پناهگاه شهروندی را ایفا می‌کنند. این احساس بی‌پناهی، پیوند عاطفی و نهادی میان مهاجران و کشور مبدأ را تضعیف کرده و امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی، اقتصادی و اجتماعی آنان را کاهش می‌دهد. مجموع این رفتارها نشان می‌دهد که ایران در نسبت با مهاجران، همان الگویی را بازتولید می‌کند که در مواجهه با شهروندان داخل کشور دارد. نگاه غالب، سیاسی و وفاداری‌محور است. جامعه به دو دسته تقسیم می‌شود: آنان که در تعریف رسمی از مردم می‌گنجد و آنان که بیرون از این دایره خودی قرار می‌گیرند. در چنین چارچوبی، مهاجرت به‌عنوان یک مسئله اجتماعی-توسعه‌ای، بلکه به‌مثابه امری مزاحم یا تهدیدآمیز دیده می‌شود. مهاجرت از کشور، در مواردی خلاص شدن از نیروی مزاحم نیز هست. مهاجرت در نهایت، آینه‌ای است که کیفیت حکمرانی را بازتاب می‌دهد. تا زمانی که مهاجرت در ایران صرفاً از دریچه امنیت و سیاست دیده شود، هر سر مایه انسانی خود را از دست خواهیم داد و هم از فرصت‌های بهره‌پذیری بهره‌ای نخواهیم برد. تعدیل این وضعیت نه با بستن راه‌ها ممکن است و نه با انکار واقعیت، بلکه با پذیرش مهاجرت به‌عنوان پدیده‌ای ساختاری و تدوین سیاستی انسانی، منسجم و آینده‌نگر ممکن می‌شود. مهاجرت می‌تواند فرصت باشد، اگر دیده‌شود؛ و می‌تواند به تهدید و بحرانی آنباشته بدل شود. اگر همچنان نادیده گرفته شود.